



## سوره مبارکه فاطر

جلسه دوم: ۹۲/۷/۹

- خلاصه‌ای از جلسه قبل:

- ✓ سوره فاطر، «حمد» را از حیث فاطریت خداوند مطرح می‌کند.
  - ✓ در این سوره نقش مهم ملائکه و وساطت آنها که رسولان الهی می‌باشند مطرح شده است.
  - ✓ قوانین مهمی در این سوره مطرح شده که واسطه انسان با ملکوت و فاطریت و حمد خدا هستند. (مانند آیه ۲: ما یَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)
  - ✓ ضمناً بیان شد که اگر کسی ذکر نعمت‌ها و رزق الهی را داشته باشد، طبیعتاً حقیقت بالاتر آیه ۲ را درک خواهد کرد.
- ادامه آیات: حضرت علامه آیات ۲ تا ۸ را دسته دوم در نظر گرفته‌اند.

### دسته دوم آیات ۲ تا ۸:

<p>ما یَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲)</p> <p>هر رحمتی را که خدا برای مردم بگشاید، بازدارنده‌ای برای آن نیست، و آنچه را که بازدارد، پس از آن، کسی قادر به فرستادن آن نیست، و او شکست‌ناپذیر حکیم است.</p>
<p>یا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرِثُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لِإِلَهِ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۳)</p> <p>ای مردم! نعمت خدا بر خودتان را یاد کنید. آیا غیر از خدا آفریدگاری هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ خدایی جز او نیست، پس چگونه [از حق] برگردانده می‌شوید؟</p>
<p>وَ إِنْ يَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۴)</p> <p>و اگر تو را تکذیب کنند، قطعاً پیش از تو [هم] فرستادگانی تکذیب شدند، و [همه] کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شود.</p>
<p>یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۵)</p> <p>ای مردم! همانا وعده‌ی خدا حق است، پس مبدا زندگی دنیا شما را فریب دهد، و زنهار تا [شیطان] فریبکار، شما را به [کرم] خدا نفریبد.</p>
<p>إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۶)</p> <p>در حقیقت، شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بگیرید. جز این نیست که او گروه خود را می‌خواند تا از دوزخیان شوند.</p>
<p>الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷)</p> <p>کسانی که کافر شدند، عذابی سخت خواهند داشت، و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، برای آنها آمرزش و پاداشی بزرگ است.</p>
<p>أَفَمَنْ رُزِيَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۸)</p> <p>آیا آن کس که زشتی کردارش برای او آراسته شده و آن را زیبا می‌بیند [مانند مؤمن نیکوکار است]؟ پس خداست که هر که را بخواهد بی‌راه می‌گذارد و هر که را بخواهد هدایت می‌کند. پس مبدا جان تو بر سر اندوه بر آنها [از کف] برود. قطعاً خدا به آنچه می‌کنند داناست.</p>

- آیه ۴: زیر پا گذاشتن قوانینی که در آیات قبل مطرح شد، سنت همیشگی مخالفین بوده است.

- اگر کسی به این قوانین دقت نکند با رسالت انبیاء نیز مشکل پیدا خواهد کرد. زیرا «رسالت» امری ملکوتی است. افراد با خود رسول مشکل ندارند بلکه با حرف‌های رسول مشکل دارند.

- قانون‌هایی که در آیات ۲ و ۳ آمده ظاهراً ساده هستند ولی قانون‌های پایه‌ای در زندگی بشر هستند.

- اگر کسی از این قوانین عدول کند تا «نفی نبوت» جلو خواهد رفت.

- آیه ۵: اصلی‌ترین عامل انحراف انسان‌ها خود خداست. افراد از شدت مهربانی و بخشش خداوند، دچار فریب می‌شوند. این آیه بیان دیگری از آیه ۲ است. وقتی انسان بهره‌مندی‌های دنیایی کافرین و فقر مؤمنین را می‌بیند، گول می‌خورد و اگر و اماهای زیادی برایش ایجاد می‌شود.

- انسان ابتدا باید ایمان به غیب آورد و سپس مشاهده آثار و در آخر به شهود و شهادت می‌رسد.

- اگر ایمان به غیب در زندگی کسی نباشد، در دنیا و آخرت به هیچ‌جا نخواهد رسید.

- بسیاری از وعده‌های الهی غیب‌اند، اما ابتدا باید ایمان به غیب بیاوریم، سپس غیب برایمان شهادت خواهد شد.

- باید باور کنیم که خدا به وعده‌هایش عمل می‌کند. خدا وعده داده است که «مؤمنین را نصرت می‌کند»، ولو اینکه ظاهراً این نصرت را نبینیم.

- شیطان برای فریب مردم بسیار خوب مواضع را می‌شناسد.

- اگر قرار بود افراد با هر گناهی همان موقع اثرش را می‌دیدند، دیگر در دو راهی قرار نمی‌گرفتند و ایمانشان آزمایش نمی‌شد. (مانند پینوکیو که تا دروغ می‌گفت، دماغش دراز می‌شد). اگر اینگونه بود نظام بشری مختل می‌شد.

- آیه ۶: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا: شیطان دشمن شماست، شما هم او را دشمن بدانید. یعنی شیطان در دشمنی‌اش قطعی است مشکل این است که انسان‌ها نوعاً او را دشمن نمی‌دانند. مانند شیطان بزرگ آمریکا که دشمن آشکار است.

- آیات ۷ و ۸: آیا کسی که عمل سوء انجام می‌دهد و آن را حسن می‌پندارد با کسی که اصلاً عمل سوئی انجام نمی‌دهد، برابرند؟ آیا کسی که عمل سوء انجام می‌دهد و آن را حسن نمی‌پندارد با کسی که عمل سوء انجام می‌دهد و آن را حسن می‌پندارد، برابرند؟

### دسته سوم آیات ۹ تا ۱۴:

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثِيرٌ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْلَةً مَوْثِقًا كَذَلِكَ النُّشُورُ (۹)
و خدا کسی است که بادهای را روانه کرد، که [همواره] ابری را بر می‌انگیزند، و [ما] آن را به سوی سرزمین مرده رانندیم، و آن زمین را پس از مرگش به آن زنده کردیم. مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرٌ أُولَئِكَ هُوَ يُبَوِّرُ (۱۰)
هر کس عزت می‌خواهد، عزت یکسره از آن خداست. سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و عمل صالح، آن را بالا می‌برد. و کسانی که زشتی‌ها را طرح‌ریزی می‌کنند عذابی سخت خواهند داشت، و نیرنگ آنها حتما تباه می‌شود.
وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعْمَرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۱)
و خداوند شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه‌ای، آن‌گاه شما را زوج‌ها گردانید و هیچ زنی باردار نمی‌شود و بار نمی‌نهد مگر با علم او، و هیچ کهنسالی عمر طولانی نمی‌کند و یا از عمرش کاسته نمی‌شود، مگر آن که در کتابی [مسطور] است.
وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٍ سَائِغٌ شْرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ مِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲)
و دو دریا یکسان نیستند: این یک، شیرین و گوارا و نوشیدنش خوشگوار و آن یک شور و تلخ است و شما از هر دو گوشت تازه می‌خورید و وسایل زینتی پوشیدنی استخراج می‌کنید، و کشتی‌ها را در آن می‌بینی که [موج‌ها را] می‌شکافند [و پیش می‌روند] تا از فضل او روزی جویند و امید که سپاس بگذارید.
يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (۱۳)
شب را در روز داخل می‌کند [و روز بلند می‌شود] و روز را در شب وارد می‌کند، و آفتاب و ماه را تسخیر کرده است [که] هر یک تا سر آمد معینی روانند. این است خداوند که پروردگار شماست. فرمانروایی از آن اوست، و کسانی را که غیر از او می‌خوانید، مالک پوست هسته خرمايي [هم] نیستند.
إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ لَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (۱۴)

اگر آنها را بخوانید، صدای شما را نمی‌شنوند، و اگر می‌شنیدند اجابتان نمی‌کردند، و روز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند و [هیچ کس] مثل [خدای] آگاه، تو را خبردار نمی‌کند.

آیه ۹: یک اتفاق کاملاً طبیعی تمثیلی برای رسالت ملائکه، قرار داده شده است.

– برای «ریاح» از واژه رسالت استفاده شده است. (سه مورد رسالت به کار برده شده: ۱- رسالت ملائکه ۲- رسالت نبی ۳- رسالت ریح)

– باد (ریاح) نیز رسول است زیرا ابر را می‌آورد. ابر هم رسول است زیرا باران را می‌آورد. باران هم رسول است زیرا زمین مرده را زنده می‌کند.

– این مثل اتفاقی حقیقی است که خودش تمثیلی است از اتفاقی که قرار است برای ارسال ملائکه بیفتد.

آیه ۱۰: همه این آیات به ۸ آیه ابتدایی سوره برگشت می‌کند. یعنی آیه ۹ بیان دیگری از آیه ۱ است. آیه ۱۰ بیان دیگری از آیه ۲ است. اتفاقات ۸ آیه اول در آیات بعدی تفصیل پیدا می‌کند.

– کسی که آیه ۲ را درک کند دنبال هیچ عزتی غیر از خدا نمی‌گردد. یعنی فقط خدا را عامل شکست نخوردن می‌داند.

– خدا گفته که «شیطان عدو است» اما نگفته از شیطان بترسید بلکه گفته با او بجنگید.

– «باطل» ذاتاً زشت و پلید است و «حق» ذاتاً زیبا و دوست داشتنی است. این در حالی است که امروزه باطل در همه عالم تمام تلاش خودش را می‌کند تا زیبا جلوه کند و مردم آن را بخرند و متأسفانه می‌خرند ولی ما حرف حق را بلد نیستیم به چند مدل بیان کنیم. باطل برای توسعه خود هر کاری انجام می‌دهد و هر نوع تبلیغی می‌کند در حالی که ما برای حق خودمان چنین نمی‌کنیم.

– «حق» سوره فاطر رنگی است و اگر کسی به زبان سوره فاطر سخن بگوید همه مردم می‌شنوند و ایمان می‌آورند. باید از سوره فاطر یاد بگیریم که حق را به بیان‌های مختلف در عالم توسعه دهیم.

## زنگ دوم:

آیه ۱۰: «کلمات»، کلام را می‌سازند. به اعتبار جاری شدن حقیقت، به آن «کلمه» گویند. حضرت عیسی کلمه خداست یعنی حقیقت در او جاری شده است.

– «کلمه» آنچه که در ذهن ماست را جاری می‌کند، «کلمه در هستی» نیز اینگونه است که اراده الهی یا حقیقت را جاری می‌کند.

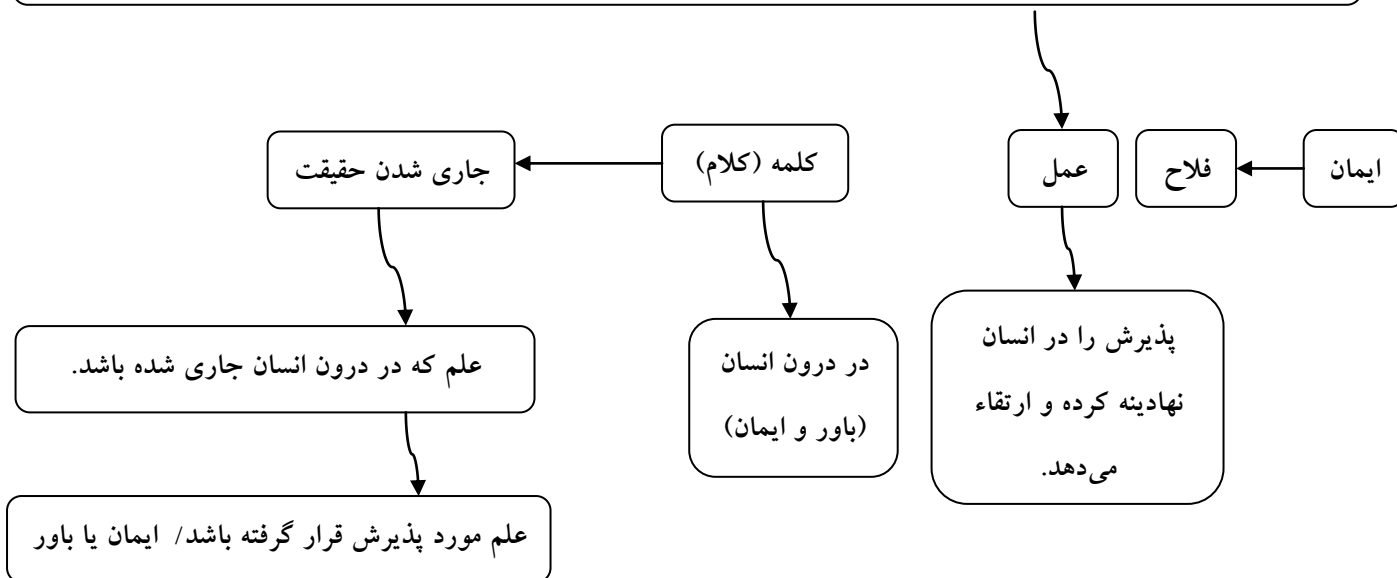
– «کلمه» اثری وجودی در عالم است طوری که اگر دریاها جوهر شده و درختان قلم شوند نمی‌توانند کلمات خدا را بنویسند و تمام نمی‌شود زیرا کلمات به اندازه هستی گسترده‌اند.

– در درون انسان نیز کلمات وجود دارند. برداشت از حق در درونمان «علم» است. زیرا علم نیز بناست در درون انسان جاری شود.

– علم منعکس شده حقیقی است که در بالاست. لذا کلمه در درون انسان از جنس علم است. اما منظور صرفاً علم نیست بلکه کلمات وجودی ما علمی است که در درون ما جاری شده باشد. جاری شدن یعنی در حد علم باقی نماند بلکه علم مورد پذیرش قرار گرفته باشد.

- به علم مورد پذیرش قرار گرفته، «ایمان یا باور» گویند. به همین علت حضرت علامه منظور از «کلمه» را «باور» نامیده‌اند. زیرا «کلمه» حقیقت جاری شده است و انعکاس حقیقت، «علم» است، پس جاری شده علم مد نظر است. علم جاری شده یعنی علمی که همه ارکان وجودی ما آن را پذیرفته باشند و علم پذیرفته شده را «باور» گویند. کلمه در درون انسان همان «ایمان و باور» است.

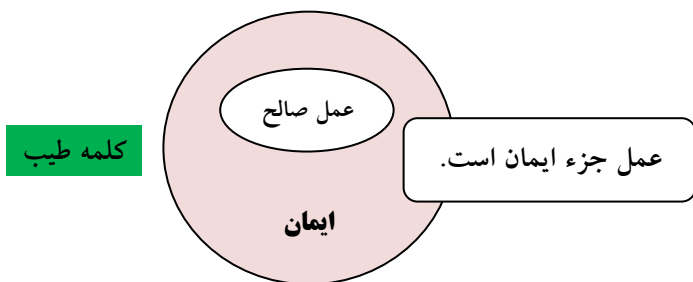
به اندازه‌ای که حقیقت مورد پذیرش انسان قرار گرفته و در او جاری می‌شود، انسان به سمت حقیقت (خداوند) صعود می‌کند.



بنابراین برای خوب بودن تنها «ایمان» کافی است.

- قرآن آیتی دارد که «فلاح» را صرفاً به «ایمان» نسبت می‌دهد. یعنی اگر علم حقیقی همه وجود انسانی را فرا گیرد به او «هدایت شده» گویند. به عبارتی دیگر انسان هدایت شده، انسانی است که باور توحیدی همه وجود او را فرا گرفته باشد. یعنی به اندازه‌ای که حقیقت، مورد پذیرش انسان قرار گرفته و در او جاری می‌شود انسان به سمت حقیقت (خداوند) صعود می‌کند. به همین علت «ایمان» به تنهایی دلیل لازم و کافی برای سعادت است.

- با مطالعه «ایمان» در قرآن درمی‌یابیم که ایمان چون به معنای پذیرش حقیقت است پس ایمان به تنهایی برای سعادت کافی است لیکن زمانی که «عمل» صورت گیرد، پذیرش اتفاق می‌افتد. در واقع عمل جزء ایمان است نه اینکه عنصری در کنار ایمان باشد. بنابراین اگر عمل را حذف کنیم، ایمان از بین می‌رود.



- شاهد مثال این مسئله سوره مبارکه حجرات است. عده‌ای نزد پیامبر آمده و می‌گویند «ایمان آوردیم» خدا می‌گوید: به آنها بگو: ایمان نیاورده‌اند بلکه تسلیم شده‌اند زیرا عملشان هنوز درست نشده است.

- ایمان صرفاً برای فلاح کافی است. (قد افلح المؤمنون)

- در واقع کارکرد عمل در انسان این است که پذیرش را در او نهادینه کرده و ارتقاء می‌دهد. در نمودار بالا، به اندازه‌ای که عمل بالا برود، ایمان را نیز بالا می‌برد.

- منظور از «طیب» این است که اعتقادات حق فقط مدنظر است. باور حق فقط به وسیله باور حق است که ارتقاء پیدا می‌کند. (يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ)

✓ اولاً: کسی را که عمل نداشته باشد نمی‌توان مؤمن نامید.

✓ ثانياً: کسی که ارتقاء می‌خواهد فقط با عمل صالح می‌تواند ارتقاء پیدا کند.

- انسان مؤمن در دایره اسلام از دو مسیر نمی‌تواند باز ایستد: ۱- مسیر کسب علم ۲- مسیر عمل. هیچ کدام از این دو نباید تعطیل شود.

- توجه: به همان اندازه که به انجام واجبات و ترک محرمات اهتمام می‌ورزیم باید به طیب کردن کلمات وجودمان اهتمام بورزیم. به غیر از قرآن خواندن راهی برای طیب کردن وجود ندارد. لذا وجود خواندن قرآن مانند وجود توحید، معاد و نبوت، بدیهی است.

- بنابراین از وجوبات عقلی مؤمن بودن، «کسب علم» است. کسب علم طیب، برای هر انسانی واجب عقلی است. لذا معنی ندارد کسی بگوید: «من وقت ندارم قرآن بخوانم».

- توجه: هر انسانی به اندازه کلمات طیب و وجودش «عزت» دارد و کلمات طیب به واسطه عمل صالح رفعت پیدا می‌کنند.

- بنابراین باید ابتدا «بصیرت» را در جامعه تبلیغ کنیم. (بصیرت واژه اجتماعی علم است)

- عزت در جامعه حاصل «بصیرت و قیام» است و هیچ عامل دیگری ندارد.

- کلمه (التحقیق): ابراز آنچه در باطن است از افکار و منویات به هر وسیله ممکن.

- توجه مهم: کلمه در هستی، حقیقت است زیرا خدا منویات ندارد. پدیده‌ها در هستی، جاری‌کننده و ابرازدهنده حقیقت می‌شوند.

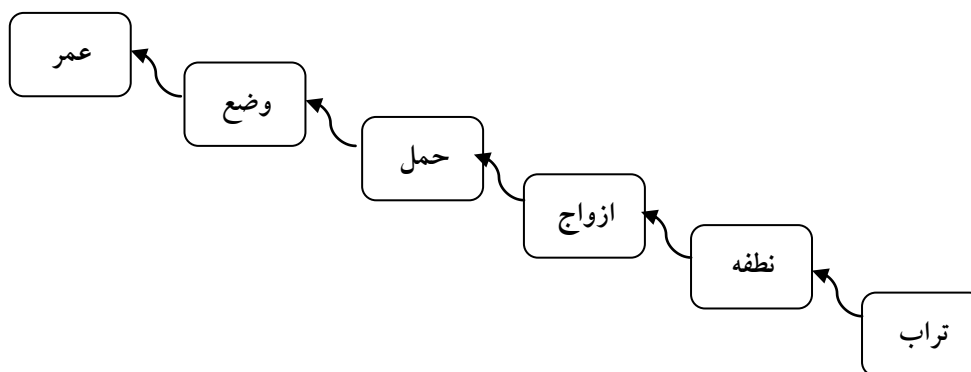
- بنابراین «کلمه خبیثه» فقط در ساختار انسان شکل می‌گیرد، هستی کلمه خبیث ندارد.

- وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ: نقطه مقابل کلمه طیب است.

- توجه: «مکر» در قرآن همیشه منفی است ولی «کید» اینگونه نیست زیرا کید یعنی ضرر رساندن که لزوماً منفی نیست. مثال: جراحی کردن به انسان ضرر می‌رسد اما منفی نیست.

- بور: خسران شدید نزدیک به انهدام و هلاکت است. یعنی آنها با این مسیر به خسروانی دچار می‌شوند که نزدیک به منهدم شدن است.

- آیه ۱۱: این آیه سیر زندگی انسان را از نطفه تا مرگ بیان کرده است. این سیر بالا و پایین بسیار دارد ولی خداوند می‌گوید: همه این بالا و پایین‌ها و استرس‌ها در بالا در کتاب ثابت و عمل خداوند در حال رخ دادن است. هرچقدر در پایین تلاطم وجود دارد در بالا ذره‌ای تلاطم وجود ندارد. انسان باید بفهمد که اگر خدا بخواهد هر اتفاقی بیفتد، می‌افتد و اگر نخواهد نمی‌افتد.



- نکته مهم: بین «اضطراب» و «اضطراب» فرق است. اضطراب، به خدا وصل است به همین علت خوف و رجا هر دو از بالا می آید، ولی اضطراب به دنیا وصل است که متغیر می باشد. به همین علت افراد مضطرب، دمدمی هستند ولی افراد مضطر دائمی اند.

- «اضطراب»، حس توأمان خوف و رجاست.

- انسان باید بفهمد در نظام عالم فرمولها جایی دیگر است.

- در روایت آمده که اگر فرار هم کنید، رزق خودش را به تو می رساند.

- معصوم فرموده: هیچ کس با جنگ رفتن اجلش را جلو نمی اندازد.

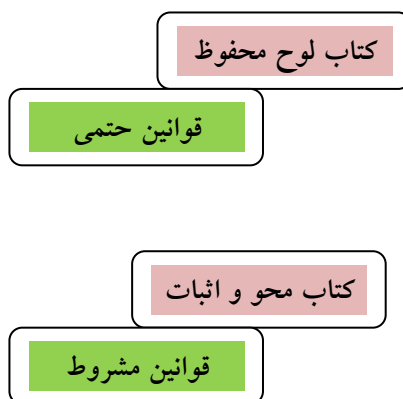
- بنابراین مرگ هیچ کس با جنگ رفتن و نرفتن، عقب و جلو نمی شود فقط او می تواند نوع مردنش را تعیین کند.

- قضا و قدر از موضوعات نزدیک به توحید است که اگر برای کسی فهم شود توحید برای او فهم می شود.

### - توضیح موضوع قضا و قدر:

دو نوع «کتاب» وجود دارد: ۱- کتاب لوح محفوظ ۲- کتاب محو و اثبات

دو نوع قوانین نیز در عالم داریم: ۱- قوانین قطعی عالم (قضا) ۲- قوانین مشروط (قدر)



- یعنی در هستی دو لایه وجود دارد. بعضی از جملات قرآن، ناظر به لایه بالایی و بعضی ناظر به لایه پایینی است.

- «قوانین مشروط» مانند: اگر صدقه بدهید عمرتان زیاد می شود یا اگر گناه کنید عمر کوتاه می شود. یعنی آیاتی از قرآن که «اگر» دارند ناظر به قوانین محو و اثبات و مشروط عالم هستند. خداوند در علم خود می داند که ما کدام یک از این کارها را انجام می دهیم

ضمن اینکه ما را مجبور نکرده است. یعنی خداوند در لایه بالا می‌داند که «من به اختیار خودم کدام کار را انجام می‌دهم». پس می‌داند که من چه زمانی می‌میرم. یعنی در نظام لوح محفوظ، زمان مرگ ما مشخص است نه در نظام محو و اثبات. گاهی روایات از زاویه پایین سخن می‌گویند مانند اینکه: «صله رحم کنید تا عمرتان زیاد شود» ولی گاهی از زاویه بالا سخن می‌گویند. مانند: زمان مرگ که از زاویه قوانین ثابت عالم، زمان مرگمان معلوم است، پس باید سعی کنیم نوع مرگمان را خوب انتخاب کرده و خوب بمیریم».

– نگاه از لایه بالا بسیاری از مشکلات انسان را حل می‌کند. نگاه از بالا بسیار «توحیدی» است و نگاه از پایین «مشروط» است. آدمی که از بالا نگاه می‌کند می‌داند که رزقش ثابت است اما برای رزقش دعا می‌کند چون می‌داند خدا دعا کردن را دوست دارد، ولی آدمی که از پایین نگاه می‌کند دعا می‌خواند تا رزقش زیاد شود. هر دو این افراد در بهشت محشور می‌شوند. گروهی که از پایین نگاه می‌کنند مدل اصحاب یمنی هستند ولی گروهی که از بالا نگاه می‌کنند، مدل مقربینی هستند. گروه بالا به خاطر خدا عبادت می‌کنند و گروه پایین به خاطر بهشت و جهنم عبادت می‌کنند.

– به همین علت اهل بیت به حَسَب «نتیجه» کاری را انجام نمی‌دهند بلکه به حَسَب «بهترین کار بودن» انجام می‌دهند.

– متأسفانه ما حتی به خاطر بهشت و جهنم هم خدا را عبادت نمی‌کنیم و گاهی به راحتی گناهان جهنمی انجام می‌دهیم.

– نظام قدریه: فرد گناه نمی‌کند چون می‌داند گناه تبعات بسیاری برایش دارد.

– نظام قضائیه: فرد گناه نمی‌کند چون می‌داند رضایت خدا در گناه نیست.

– توجه: شباهت این دو نظام زیاد است و باید بسیار مراقب باشیم چون کسانی که در نظام قدریه گیر می‌افتند، می‌پندارند عالم «اختیار محض» است و هیچ چیز ثابتی وجود ندارد و کسانی که در نظام قضائیه گیر می‌افتند، می‌پندارند عالم «جبر محض» است و هیچ چیز متغیری وجود ندارد.

– حضرت علامه در تفسیر المیزان آورده‌اند که تمام انحرافات بشر حاصل عدم فهم درست این دو نظام بوده است.

– برای شروع ابتدا باید نظام قدریه و این نوع نگاه را در خود نصب کنیم و سپس نظام قضائیه. مثلاً ابتدا باید گناهان را به خاطر تبعاتشان و واجبات را به خاطر ثمراتشان انجام دهیم و سپس به خاطر رضایت خدا اعمال را انجام داده یا ترک کنیم.

یا رسول الله دست ما را هم بگیر،

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین